



فهرست و هیئت تحریریه

آغازین مهاجران و جهانگردان تاریخ بشر انبیا و رسولان خدا بوده‌اند و هجرت آنان صورت فردی و گاهی گروهی داشته است، موسی علیه السلام هفت سال دور از سرزمین خود در صحرا به سر برده یوسف علیه السلام به اجبار هجرت اختیار کرد^۱ ابراهیم علیه السلام مهاجر بزرگ تاریخ به مکه هجرت کرد تا کاخ توحید را در شکل کوخ کعبه بنا کند. نوح علیه السلام و یارانش با کشتی از میان قوم ستم‌پیشه خویش بیرون شدند. اصحاب کهف^۲ برای حفظ و نگهداری آیین یکتاپرستی ترک دیار گفتند. و اما خاتم رسولان، محمد صلی الله علیه و آله «چون می‌خواست طرح تمدن آغازین اسلام را پی‌ریزی کند هجرت کرد»^۳؛ و امام حسین علیه السلام هجرتش به سوی جهاد، خود به اندازه همه تاریخ معنا دارد. اکنون نگاهی بیندازیم به واژه‌های «سیر» و «هجرت».

تمدن‌ساز قرآن که شالوده توحیدی دارند، واژه‌های «سیر» و «هجرت» است؛ «سیر» در زبان عرب به معنای رفتن^۴، رفتن در زمین^۵، و رفتن همراه با اندیشه و نگرش است به گونه‌یی که اندیشه به حرکت درآید^۶.

«هجرت» در زبان عرب به معنای بریدن، گسستن^۷ و ضد وصل^۸ است. ترک دیار و خانمان و دودمان کردن از زمینی به زمین دیگر رفتن است^۹. و واژه «سفر» گرچه در پاره‌ای از معنای لغوی، با «سیر و هجرت» اشتراک معنا دارد، اما در روح معنا «سیر» و «هجرت» از «سفر» متمایز است. «سفر» کوچیدن موقت به قصد

هجرت و عبرت

محمدصادق واحدی

دانشگاه پیام نور

مراجعت است، بیشتر برای مقاصدی غیر از آنچه منظور این نوشتار است، به کار رفته است. در قرآن هر جا سخن از سفر و مسافرت به میان آمده بیشتر به فروع و احکام عملی مربوط می‌شود، از قبیل بیان احکام عبادی در سفر چون، نماز^{۱۱}، روزه^{۱۲}، تیمم^{۱۳}، اما واژه‌های «سیر» و «هجرت» با مفاهیم جهان‌شناختی چون توحید^{۱۴}، نبوت^{۱۵} و معاد^{۱۶} ارتباط دارد. هجرت با واژه «هَرْب» که در تازی به معنای فرار است، مغایر است. «هَرْب» فرار از مشکلات و سختی‌هاست و هجرت رویارویی با مشکلات و به سوی خطرات و سختی‌ها دویدن است.

هجرت درون یا برون؟

هجرت در دو شکل به وقوع می‌پیوندد، درونی و برونی هجرت بر روی خاک و هجرت در عمق روح هجرت درونی مبتنی بر هجرت برونی است و همین جاست که واژه هجرت در دو شکل هجرت برونی و درونی در معنا به یکدیگر پیوند می‌خورند و از سطح زمین (هجرت از نقطه‌ای به نقطه دیگر) بالاتر رفته و تا بام بلند روح و آسمانهای شگفت معنویتهای اخلاقی صعود کرده است^{۱۷}. آن‌جا که قرآن در خطاب به پیامبر می‌فرماید: **وَالرَّجْزَ فَاهْجِرْ** (مدثر/ ۵) (از پلیدی دور شو)^{۱۸}.

«انسان چنانچه بخواهد به هجرت درون به معنای تکاملی و مثبت آن که عبارت از گسستن و ترک معتقدات پوسیده و خرافی و یا بی اعتقادی

و بی‌باوری به مبدأ آفرینش است، دست یابد باید از هجرت بیرونی آغاز کند تا از بیرون با جهان دیداری به جهان‌بینی برسد و با مشاهده آفاق و آیات، شگفتی آفرینش خداوند را از روزنه‌ای تابناک ببیند و راز آن که خداوند واژه آفاق را پیش از انفس به کار برده به خاطر زیبایی تلفظ و موسیقی کلام نبوده^{۱۹} **سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...** (فصلت/ ۵۳) زودا که آیات خود را بیرون و درونشان به ایشان بنمایانیم، تا آن که بر آنان آشکار شود که آن حق است...^{۲۰} بلکه نشان دادن آیات را در کرانه‌ها و کناره‌ها پیش از نشان دادن آیات در درون دلیلی قرار بدهد که راه رسیدن به درون از بیرون آغاز می‌شود، و ترتیب رتبی آنان چنین است، این جاست که واژه‌های هجرت و جهانگردی بار معرفتی خود را پیدا می‌کنند.

این که خداوند در آیه مزبور نشانه‌های خود را در آفاق و انفس می‌نمایاند در واقع بانگ می‌زند که هان انسانها بهوش باشید «ببینید و بنگرید نگرش پیدا کنید آیات جمع واژه «آیه» با حرف ندای «ایا» (هان) هم‌ریشه است^{۲۱} بنابراین پیامد سیر برون، سفر عقلی است^{۲۲}، چنانچه آیات قرآن ناظر بر این معناست^{۲۳}.

هجرت از خویش را در سنت کهن حج که از مبدأ وطن حج‌گزار شروع و در سرزمین ابراهیم عليه السلام به اعماق درون منتهی می‌شود، می‌توان دید، سیری که از برون آغاز می‌شود و در درون پایان می‌گیرد.

هجرت و تمدن

افراد بشر اعم از عامی و خاص می‌توانند از این چشمه زلال معرفت بنوشند گر چه سیرابی آنها یکسان نخواهد بود، شکل منطقی و نظری سیر آفاقی همان است که در علم کلام از آن به برهان نظم تعبیر می‌شود.

سیر در زمین و
جهانگردی با چشم
گشوده و قلب گشاده در
پهنای کتاب تدوین و
تکسویین یک استقرا
توحیدی در پدیده‌های
عالم است

قرآن با یکی از شیوه‌های رایج دعوت که خاص خود قرآن است به تکرار (سیزده بار)^{۲۸} مخاطبان خود را ترغیب به زمین‌گردی می‌کند در تمام این آیات سیر و سیاحت را تعلیل بر نظر و دیدن کرده است. «نظر»، چه در معنای دیدن^{۲۹} و چه در معنای اندیشیدن یک هدف را تحصیل می‌کند، همانا شناخت و آگاهی پیدا کردن، ایمان آوردن و تسلیم شدن در برابر دعوت الهی است لذا در این جا اهتمام به نتایج پیش از مقدمات است.

بنابراین، این نوع جهانگردی بر خلاف آنچه

هجرت رهبران و رسولان در تاریخ ادیان، چه بسا به منظور کمال معرفت یافتن و کامل شدن به وقوع پیوسته و این که هجرت آنان نقش تمدن آفرینی^{۲۴} و شایسته‌سازی آنان برای زمامداری را ایفا می‌کرده در خور توجه و بازنگری است. در نگاه توین‌بی، از فیلسوفان معاصر علم تاریخ، هجرت چشمه زاینده «امامت» است. او می‌گوید عضوهایی از برخی از تمدنها اغلب هنگامی نفوذ و بها می‌یابند که برای مدتی از جامعه خود «هجرت» کنند^{۲۵}؛ بنابراین هجرت در فراختای تاریخی خود از چند جهت قابل توجه است. پیامد هجرت ابراهیم این بزرگ مهاجر تاریخ با بنای کاخ توحید در سرزمین مکه، از سویی بنای یگانه‌پرستی را گذاشت و از سویی دیگر طرح آغازین بزرگترین تمدنها را در انداخت. چنین است که هجرت، حرکت آفرین و تمدن‌ساز و یکی از محرکهای تاریخ معرفی شده است^{۲۶}، تازیانه هجرت همواره در سیر زمان و بر روی زمین درون‌های خفته و منجمد را به حرکت درآورده است^{۲۷}.

سیر و سیاحت و شناخت

بی‌تردید یکی از آسانترین راههای نزدیک شدن به خدا و شناخت و آگاهی یافتن از مبدأ آفرینش و چگونگی خلقت سیر در آفاق است، این راه بدون آن که پیچ و خمی بر سر راه داشته باشد همه ابنای بشر را به خود فرا می‌خواند زیرا

امروزه در صنعت جهانگردی مطرح است، برخورداری بیشتر از تمتعات دنیوی و حظ بصر نبوده بلکه برای شناخت و عبرت آموزی است.

سیر در زمین و جهانگردی با چشم گشوده و قلب گشاده در پهنای کتاب تدوین و تکوین یک استقرار توحیدی در پدیده‌های عالم است. این استقرار مبتنی بر روش علمی مشاهده و نظر دقیق متکی بر حس تیز و فکر عمیق است. تجربه‌ای عاطفی همراه با ابداع فکری است که هم ذهنی است و هم حسی. فکر و حواس، هر دو، همزمان به کار گرفته می‌شوند. زمین از آن حیث موضوع مشاهده و سیاحت است که مظاهر و جلوه‌های طبیعی طبیعت و آثار بازمانده پیشینیان در آن است، بدین سبب طبیعت و تاریخ دو منبع^{۳۰} قابل اعتماد شناخت شمرده می‌شوند.

سیر در آفاق رابطه‌ای نزدیک با آن دسته از آیات پیدا می‌کند که دقت نظر در ملکوت آسمانها و زمین، حرکات ستارگان و اجرام آسمانی و سایر پدیده‌های طبیعت را توصیه می‌کنند. بدین لحاظ قرآن کمال توجه را به پدیده‌های طبیعی دارد و علاوه بر آن که از پدیده‌هایی چون زمین و آسمانها، خورشید و ماه، کرات و سیارات و افلاک، کوهها و دریاها، انسان و حیوانات، هوا، ابر، باد، نباتات و جمادات، معادن، حتی برخی مناطق جغرافیایی، نام می‌برد، پاره‌ای از سوره‌های کتاب آسمانی را به نام حشرات و حیوانات. چون بقره، نحل، نمل، عنکبوت، و فیل نامگذاری کرده است^{۳۱}.

مشاهده تمامی پدیده‌ها به دلیل آن که در پهنه زمین پراکنده‌اند و نمی‌توانند یک جا در اقامتگاه فرد گرد آید؛ امکان‌پذیر نیست؛ از سوی دیگر آن دسته از پدیده‌ها و مظاهر که در محیط زیست هر فرد وجود دارد به علت انس آدمی با محیط، حیات خود را از دست می‌دهد لذا انسان حس نمی‌کند و اگر هم حس کند حرکت نمی‌کند، بدین سبب افراد در زیستگاه دایمی خویش با جذابترین جلوه‌های طبیعت هم جلب نمی‌شوند؛ بدین منظور باید به گشتن دست یازید، آن‌گاه مظاهر طبیعت جان می‌گیرند زنده و متحرک می‌شوند، برای مثال آنچه هر فرد در زیستگاه خود از کوهها را می‌تواند ببیند تنها به یک رنگ است، اما الوان و گوناگونی کوهها در قرآن چنین بیان شده: ... وَ مِنْ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبٌ سُودٌ (فاطر/ ۳۷) و نیز از کوهها راههایی سفید و سرخ و رنگارنگ و همچنین سیاه سیاه «پدید آوردیم»^{۳۲}. شایان یادآوری است که یکی از بزرگترین عواملی که علوم انسانی مانند فرهنگ‌شناسی، تمدن‌شناسی، نژادشناسی، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی و علوم طبیعی مانند زمین‌شناسی، خاک‌شناسی طبقات زمین، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و غیره را در باختر به سرعت رشد داد سیر آفاقی بود که مردم آن سرزمینها با سفرها و مهاجرت‌های علمی از قرن ۱۵ میلادی به بعد آغاز کردند^{۳۳}، این خود روزنه فراخ دیگری است که زمین گردی پیش روی آحاد

بشری می‌گشاید.

عبرت دستاورد سیاحت در زمین

افرادی که با جهانگردی به جهانگردی می‌رسند، خواسته قرآن از «سیر» را تحصیل کرده‌اند. آنان که به چنین هدفی در زمین گردی می‌رسند روزنه‌ای تابناک بر دالان تاریخ گشوده‌اند و از آن به درازای زندگی گذشته بشری می‌نگرند. آنان افقهای روشنی در برابر خود گشوده‌اند تا بتوانند عبرتها و پندها را از تاریخ نیک بیاموزند و دگرگونیهای لازم را در کردار و کنش خود ایجاد کنند؛ نیک در آموزه‌ها و انگیزه‌ها، ارزشها و ضد ارزشها بیندیشند و به رهیافتهای نو برای حال و آینده حیات خویش دست یابند.

تاریخ موزه‌ای است که
همه حقها و ناحقها را در
معرض دید قرار می‌دهد تا
انسانها خود بسیندیشند،
داوری کنند و پند گیرند

چنان که اشاره شد، قرآن، انسان را به سیر در آثار بازمانده و یاد و یادگار آنان فرمان می‌دهد و برای این منظور بیشتر از فعل «سیر» و به دنبال آن فعل امر «انظروا» استفاده نموده است «نظر» چه به معنای «سکالیدن و اندیشیدن» باشد و چه

به معنای «دیدن و نگاه کردن» در نظر گرفته شود با معانی که برای «سیر» ملحوظ شده هماهنگی تمام دارد، چنانچه مقصود از فعل امر «سیر» سیر بدنی نباشد آن گاه نظر به معنای «نگاه در قرآن»^{۳۴} مطالعه و دقت در تاریخ مدون گذشته‌گان است، و بر این اساس برخی از صاحب‌نظران «سیر» را مبالغه در پند دانسته‌اند^{۳۵} نه گشتن به گرد زمین. از ابن عباس روایت شده که اگر کسی قرآن را بخواند و بدان عمل کند در زمین گردیده است زیرا در قرآن اخبار امتهای گذشته وجود دارد^{۳۶}، اسلام از امیال فطری انسان نسبت به تأثیرپذیری از داستان سود برده است^{۳۷}، این کتاب آسمانی با بیان سرگذشت و سرنوشت اقوام پیشین تاریخ، قصد قصه‌پردازی و افسانه‌سازی نداشته و مطالعه تاریخ را سرگرمی و وقت‌گذرانی به شمار نیاورده بلکه خواسته است مردمان با مطالعه تاریخ به کشف قوانین تاریخ و سنتهای آن برسند تا تاریخ را به عنوان وسیله‌ای برای ساختن آینده مورد استفاده قرار دهند^{۳۸}، البته پند گرفتن از تاریخ غیر از پیشگویی است، وعده دادن و خبر از آینده محتوم دادن و پیشگویی پیامبرانه و غیر مشروط به شکلی که در برخی مکاتب تاریخی رایج است، کار علم تاریخ نیست^{۳۹}؛ لذا جبر نامشروط اجتناب‌ناپذیر تاریخی و تاریخ پرستی در اسلام وجود ندارد، اما تاریخ به عنوان پشتوانه‌ای محکم و نیرومند پذیرفتنی است، تاریخ موزه‌ای است که همه حقها و ناحقها را در معرض دید

قرار می‌دهد تا انسانها خود بیندیشند، داوری کنند و پند گیرند.

بیشتر مفسران فعل «سیروا» (بروید و بگردید) «والم یسیروا» (آیا نگشته‌اید و نرفته‌اید) را بر معنای اولی آن گرفته‌اند و مقصود از آیات مزبور را که این دو فعل به صورت فرمان یا تشویق به زمین گردی در آن وارد شده، رفتن و گشتن دانسته‌اند که مستلزم سیاحت و سفر در پهنه زمین و جهان است، برخی هم معنای «فانظروا» را جستجو و کاوش دانسته‌اند^{۴۰} در این صورت جهانگردی با چشم تیز و برخاستن به جستجو و کاوش به گرد زمین، انسان را در پهنه فراخ دنیای علوم تجربی و فرهنگی چون مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی و علمی چون زیست‌شناسی و حتی حفظ محیط زیست و حفظ آثار و میراث فرهنگی و همه آنچه که با طبیعت، زمین و مردم به گونه‌ای پیوند می‌یابد، وارد می‌سازد، و به انسان نگرشی نوین پیرامون تاریخ، تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ می‌بخشد.

اگر با برخی از مفسران که فعل امر «سیروا فی الارض» در آیات قرآن را حمل بر مطالعه و بررسی تاریخ مدون گذشتگان زمین کرده‌اند همداستان شویم و یا با دیگرانی که «سیروا» را به معنای زمین‌گردی و جهانگردی دانسته بودند همراه گردیم، در پیامد و نتیجه خللی وارد نساخته‌ایم زیرا هر دو بر پندآموزی و عبرت گرفتن از آن همصدا هستند^{۴۱}. جوهر و مایه

ارزشی گشتن و سیاحت در آثار بازمانده گذشتگان بر پهنه زمین همین است و این موضوع بدان پایه در جهان‌بینی اسلامی اهمیت دارد که صرفنظر از قرآن علی‌علیه در نهج البلاغه در بیش از هفتاد موضع^{۴۲} پیرامون عبرت سخن می‌گوید.

جهانگردی و سنت الهی

یکی از شیوه‌های رایج برای دعوت منکران در قرآن بیان سنتهای الهی است. قرآن به تناسب حال مخاطبان از روشهای توجیه منطقی، برشمردن نعمتها، مقایسه، انذار و تبشیر، بیان قصص و سرنوشت گذشتگان و غیره بهره جسته است، از آن میان خبر از سرنوشت محتوم اقوام گذشته داده است که به سبب انکار و تکذیب فرستادگان الهی هلاک گردیدند و از میان رفتند. در حقیقت خداوند با بیان این سنتهای لایتغیر می‌خواهد تا زندگی دراز آینده انسانها را از فرجام پیشینیان باز دارد. قرآن می‌فرماید: **أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا اقْوَةً مِنْهُمْ وَاتَّارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** (روم/ ۹). آیا در زمین سیر و سفر نکرده‌اند که بنگرند چگونه بوده است سرانجام کسانی که پیش از آنان بوده‌اند، آنان از ایشان نیرومندتر بودند و زمین را کند و کاو کردند و پیامبران‌شان پدیدده‌های شگرف آوردند و

«سرانجام» خداوند بر آنان ستم نکرد، بلکه خود در حق خویش ستم کردند^{۴۳}.

در سوره فاطر آیه ۲۴ و در سوره غافر آیات ۲۱ و ۸۲ همین موضوع تکرار شده است. بنابراین قرآن در چهار موضع^{۴۴} مظاهر و عناصر یک تمدن نیرومند را بیان می‌کند و آن عناصر عبارتند از:

۱- «قوة»: قرآن منکران و تکذیب‌کنندگان رسول اکرم ﷺ را خطاب می‌کند و می‌گوید: بنگرید اقوام متمدن پیش از شما نیرومندتر بودند. «اشد قوة» این نیرو می‌تواند در دو شکل صنعتی و نظامی^{۴۵} تجلی یابد.

۲- «اشاروا الارض» «اشارة» را به معانی گوناگون گرفته‌اند.

الف. آثار و بازمانده آنان در زمین بیشتر از شما بوده است.

ب. در زمین بیشتر از شما استبداد^{۴۶} کردند.

ج. بناهای شگفت و بسیار سترگ بیشتر از شما از خود به جای گذاشتند.

د. زمین را سخت کاویدند، آبها و معادن را استخراج^{۴۷} کردند.

و. زمین را زیر و رو کردند تا کشت و کار کنند.

ه. بیشتر از شما از موطن خود به قصد کشورگشایی و فتوحات دور^{۴۸} شدند.

۳- «عمروها اکثر مِمَّا عمروها»: آبادانی آنها در زمین بیشتر از شما بوده است.

در مجموع قرآن از هلاکت پنج تمدن بزرگ

عاد، ثمود، جدیس، قوم فرعون، قوم لوط^{۴۹} نام می‌برد که برخی از عناصر احیای تمدن در حد تمام و کمال در آنها به چشم می‌خورد. این عناصر عبارت بودند از:

الف. ثروت.

ب. نیروی نظامی یا صنعتی.

ج. کشاورزی^{۵۰}.

د. علم و فن‌آوری که توانایی انجام آبادانی بیشتر را داده است.

و. نیروی کار (عُدَّة)، اقتصاد.

خداوند با بیان جلوه‌های برتری اقوام گذشته برای منکران خواسته تا ناتوانی انکارکنندگان دعوت رسول اکرم ﷺ را برای خودشان علنی کند و قدرت و غلبه خود را در حتمی ساختن فرجام شوم آنان آشکار سازد؛ ضمن آن که آرامش خاطری برای رسول اکرم ﷺ فراهم آورد.

در این سیاحت و زمین‌گردی، ما ترغیب به دریافت فرجام این تمدنها شده‌ایم. راز این که قرآن در آیات زمین‌گردی و جهان‌گردی می‌فرماید: فانظروا کیف كان عاقبة... (۷ بار) در این است که نگرش به فرجام این تمدنها که همانا هلاکت و نابودی بوده مقاصد اصلی و اولی زمین‌گردی است، نگرش و پیش‌یافتن در اسباب این حوادث است، حوادث محتوم و لایتنفر که آثار وضعی رفتار و کردار اقوام متمدن پیشین بوده و از آن به سنن الهی تعبیر شده است. دریافت این سنن از آن حیث اهمیت دارد که بشر از ابتلای به آن پرهیزد و بتواند سم‌گیری تاریخ

آینده و جامعه‌اش را تعیین کند. سقوط تمدنها در دیدگاه قرآن تسلط مجرمان و مترفان است^{۵۱} و برخی از آن به استعلا^{۵۲} یاد کرده، که مقدمه‌ای است برای اجرای سنت استیصال^{۵۳}.

چنانچه دیدن آثار به جای مانده از دیرینیان ما را به درک سنتهای الهی نزدیک نسازد جهانگردی نیست که ولگردی است. ■

پی‌نوشتها

- ۱- دکتر عزت‌الله رادمنش، تاریخ در قرآن، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵.
- ۲- همان.
- ۳- عزتی ابوالفضل، یک تحلیل سیاسی از واقعه هجرت مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۳۲-۳۳، سال ۱۳۹۹ ه. ق. - ۱۳۵۸ ه. ش.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۸ م، ص ۴۵۳.
- ۵- ابوالقاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضویه، ۱۳۶۲.
- ۶- همان.
- ۷- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۲.
- ۸- فخرالدین طریحی نجفی، مجمع البحرین، بی جا، چاپ سنگی، ۱۳۰۱، ص ۲۹۳؛ لسان العرب، همان صفحه.
- ۹- همان.
- ۱۰- نساء، آیه ۱۰۱.
- ۱۱- بقره، آیات ۱۸۴ و ۱۸۵.
- ۱۲- نساء، آیه ۴۳؛ مائده، آیه ۶.
- ۱۳- بقره، آیه ۲۸۳.
- ۱۴- ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷- ۸، بیروت، در المعرفة للطباعة و

النشر، ص ۴۳۵.

- ۱۵- اِنْ تُكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ... قُلْ سِيرُوا فِی الْاَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ. عنکبوت، آیات ۱۸ و ۲۰.
- ۱۶- وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا اِذَا کُنَّا تُرَابًا و اَبَاؤُنَا اَنَا لَمُخْرَجُونَ... قُلْ سِيرُوا فِی الْاَرْضِ... نمل، آیات ۶۷ و ۶۹.

- ۱۷- دکتر علی شریعتی، از هجرت تا وفات، تهران، حسینیه ارشاد، ص ۱۵.
- ۱۸- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ویرایش بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم.
- ۱۹- محمد حسین ساکت، هجرت در نگاه قرآن، مجله بینات، سال اول، ش ۲.
- ۲۰- قرآن مجید، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی و نیلوفر، ۱۳۷۵.
- ۲۱- هجرت در نگاه قرآن، ص ۱۹.
- ۲۲- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، بیروت، دارالفکر، ص ۴۵.
- ۲۳- حج، آیه ۴۵.
- ۲۴- عبدالکریم سروش، فلسفه تاریخ، تهران، حکمت، ۱۳۷۵؛ از هجرت تا وفات، ص ۱۵ و ۱۶.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- دکتر علی شریعتی، معاد با ابراهیم، (مجموعه آثار ۲۹)، انتشارات مونا، اسفند ۱۳۶۱، ص ۱۶۳.
- ۲۷- دکتر علی شریعتی، اسلام‌شناسی، جمشید، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۴۰۷.
- ۲۸- حج / ۴۶، روم / ۹، فاطر / ۴۴، غافر / ۲۱، ۸۲.
- محمّد / ۱۰، یوسف / ۱۰۹، آل عمران / ۱۳۷، انعام / ۱۱، نحل / ۳۶، نمل / ۶۹، عنکبوت / ۲۰.
- ۲۹- نتایج پژوهشها نشان می‌دهد که از حدود ۷۵ درصد یادگیری از طریق دیدن حاصل می‌شود. به نقل از دکتر محمد احدیان، تهیه و کاربرد وسایل و مواد

- تفسیر المراغی، ج ۲۹-۲۱، ص ۵۵، ذیل آیه ۴۲ روم، محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵-۱۶؛ همان آیه، الثبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۶، ذیل آیه ۴۶ حج.
- ۴۲- اویس کریم محمد، المعجم الموضوعی لنتیج البلاغة، چاپ اول، مشهد، نشر مجمع البحوث الاسلامیه، صص ۲۰۶ تا ۲۱۴.
- ۴۳- قرآن مجید، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.
- ۴۴- روم / ۹، فاطر / ۴۴، غافر / ۲۱، ۸۲.
- ۴۵- عزت الله رادمنش، تاریخ در قرآن، ص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۴۶- محمد بن یوسف الشهیر بابی حیان الاندلسی، الفرائطی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، بیروت، دارالفکر، ص ۳۷۸.
- ۴۷- الثبیان، ج ۸، ص ۲۳۳.
- ۴۸- مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۸۰۸ ذیل آیه ۲۱ غافر.
- ۴۹- الدكتور و هبة الزحلی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۸-۷، بیروت، دارالفکر المعاصر، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۵۰- تاریخ در قرآن، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۵۱- مصباح بزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۶۸، ص ۴۵۴.
- ۵۲- تاریخ در قرآن، ص ۱۲۵.
- ۵۳- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۵۴.

- آموزشی، چاپ سوم، مرکز چاپ و نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۵، ص ۶۹.
- ۳۰- دکتر حبیب الله پایدار، برداشتهایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات سلمان، صص ۷ تا ۹.
- ۳۱- علی عبدالعظیم، فلسفه شناخت در قرآن کریم، ترجمه سید محمد صادق سجادی، تهران، بنیاد قرآن، ص ۵۴.
- ۳۲- قرآن مجید، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.
- ۳۳- دکتر علی شریعتی، حجرت و تمدن، تهران حسینیه ارشاد، ۱۳۸۹ ه. ق، صص ۵۰ و ۵۱.
- ۳۴- الکافی، ج ۸، ص ۲۴۹، به نقل از تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۲۳۶ میرزا محمد مشهدی، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳۵- مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۴۸۱، ذیل آیه ۴۲، سورة روم.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- سید قطب، روش تربیتی در اسلام، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، انجام کتاب، بهار ۱۳۶۲، ص ۲۶۴.
- ۳۸- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۸.
- ۳۹- عبدالکریم سروش، فلسفه علم تاریخ، ص ۲۹.
- ۴۰- مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۴۳۵.
- ۴۱- برای نمونه رجوع کنید به: احمد مصطفی المراغی،